

بررسی عوامل انقراض تمدنها از منظر قرآن مجید با بررسی مصادیق

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۵

دکتر عبدالله ولی پور؛ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور
ناصر عابدینی؛ مربی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور

چکیده:

تاریخ، آینه‌ای است که حوادث ملل و اقوام گذشته را به تصویر می‌کشد و پیش روی تعقل‌کنندگان قرار می‌دهد. مردم با سیر در آفاق و مطالعه تاریخ و احوال گذشتگان می‌توانند، قدمهایی مثبت و منتهی به سعادت در زندگی خود بردارند. قرآن مجید، کتاب آسمانی مسلمانان که هیچ شک و تردیدی در دستورات آن نیست، مهمترین کتابی است که انسانها می‌توانند با مراجعه به آن و مطالعه سرگذشت پیشینیان، از زندگی آنها عبرت بگیرند. قرآن به عنوان کلام الهی به انسانها این نکته را گوشزد می‌کند که خشم و غضب و لطف و رحمت الهی یک سنت و قانون است و هر کس از حق و حقیقت فرمانبرداری کند مورد لطف و رحمت وی قرار می‌گیرد و هرکس برای خدا شریک قرار دهد، پیامبران او را تکذیب و از او امر آنها نافرمانی کند، ظلم پیشه کند و غرق در دنیاپرستی و خوش‌گذرانی شود، مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیرد و هلاک می‌شود. قرآن با ذکر سرگذشت قوم نوح، هود، عاد، ثمود، لوط و ... خاطر نشان می‌کند که سنت و قانون الهی بر این است که خداوند سرنوشت هیچ گروهی را تغییر نمی‌دهد و آنها را به هلاکت نمی‌رساند، مگر این که آن قوم و ملت، بستر هلاکت خود را هموار و مقدمات آن را مهیا کنند. جستار حاضر تلاشی است تا موجبات هلاک و انقراض تمدنها و ملتها را با ذکر مصادیق آنها، از منظر قرآن مجید واکاوی کند و نتایج به دست آمده را پیش روی مخاطبان قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: قرآن مجید، تمدنها، انقراض، شرک، ظلم، تکذیب پیامبران.

سرگذشت اقوام گذشته، آینه زندگی جوامع بشری آینده است. تاریخ، این روایتگر احوالات گذشتگان، با بازگو کردن کارها، تفکرات و خصوصیات اخلاقی اقوام گذشته، عوامل خوشبختی و بدبختی، کامیابی و ناکامی آنها را به مخاطبان بیان می‌کند و آنها را برای رویارویی با رخدادهای احتمالی آینده مهیا می‌کند.

قرآن مجید، کتاب آسمانی مسلمانان که دستورات آن قدم به قدم انسانها را در مسیر زندگی دنیوی و اخروی راهنمایی می‌کند، به اشکال مختلف انسانها را به عبرت گرفتن از رفتار و کردار گذشتگان، ترغیب می‌کند؛ گاهی مخاطبان خود را به «سیر فی الارض» تشویق می‌کند، ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (یوسف: ۱۰۹) پس آیا اینان در روی زمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چگونه شد؟ و ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ (حج: ۴۶) آیا در روی زمین سیر نکرده‌اند تا برای آنها دل‌هایی پیدا شود که بدان بیندیشند یا گوش‌هایی که بدان بشنوند؟ تا با گردش در آفاق، از یک طرف با دیدن آثار و شگفتی‌های خلقت، ایمانشان به پروردگار جهانیان زیاد شود و از طرف دیگر، در رویدادهای تاریخی و خرابه‌ها و ویرانه‌های کاخ‌های ظالمان و پادشاهان جبار، با دیده عبرت بنگرند و از آنها درس بگیرند؛ زیرا بینش تاریخی قرآن مجید در رابطه با رخدادها، اتفاقات و حوادث، بینش عبرت‌آموزی و اندرزگویی است. قرآن مجید با ذکر سرگذشت اقوام مختلف از جمله قوم نوح، هود، لوط، عاد، ثمود و ... و به تصویر کشیدن رفتار و کردار زشت آنها، مخاطبان خود را به تفکر و تعقل وامی‌دارد و به آنها گوشزد می‌کند که خشم و غضب و قهر از یک طرف و لطف و رحمت در طرف دیگر، قانون و سنت الهی است و هیچ تغییر و تبدلی در آن راه ندارد؛ فرقی نمی‌کند که چه قومی باشد و در چه عصری زندگی کند، هر کس از صراط مستقیمی که خداوند آن را مشخص نموده و آن را مسیر هدایت و سعادت و خوشبختی انسانها قرار داده، تخطی و سرپیچی کند، مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیرد و هلاک و نابودی

سرنوشت اوست. از این روی هشدار می‌دهد که خداوند سرنوشت هیچ قومی را عوض نمی‌کند، مگر این که آنها خودشان، آن را عوض کنند، یعنی اگر به خدا ایمان داشته و او را به وحدانیت بپرستند، فرستادگان خداوند را تصدیق کنند و در روی زمین به عدل و داد رفتار کنند به سعادت دنیوی و اخروی نایل می‌شوند و اگر به خدا شرک بورزند، پیامبران خدا را تکذیب کنند و ظلم و ستم پیش بگیرند و در دنیاپرستی و تجمل غرق شوند، هلاک و نابودی در انتظار آنهاست.

جامعه‌شناسان و مورخان بزرگ و نامی نیز در بررسی عوامل اضمحلال تمدنها و حکومت‌ها و اقوام، مسائل مهمی را مطرح می‌کنند و از جمله مهمترین مواردی که اکثر آنها در آن اتفاق نظر دارند، مسائلی هستند که با قرآن مجید هم‌خوانی دارد و قرآن نیز عامل اصلی سقوط حکومتها را در آن می‌داند. به عنوان مثال «ابن خلدون» تاریخ‌نگار و جامعه‌شناس برجسته جهان عرب «سست شدن اعتقادات دینی و تعالیم مذهبی، نازپروردگی و تن‌آسانی عوامل حکومتی، از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی و فضایل در جامعه، شیوع ظلم و ستمگری در جامعه و ...» را علل سقوط تمدنها می‌داند.^۱ ویل دورانت مورخ برجسته آمریکایی نیز «از بین رفتن ارزش‌های دینی و اخلاقی، افراط در لذت‌طلبی، مشغول لهو و لعب شدن و ...»^۲ را عامل اصلی زوال تمدنها می‌داند. نگارندگان این مقاله قصد دارند با مراجعه به کلام وحی، علل انحطاط و اضمحلال تمدنها را از منظر قرآن مجید مورد واکاوری قرار دهند و با ذکر مصادیق آنها، بیان کنند که چگونه شرک به خدا، تکذیب پیامبران خدا، ظلم‌پیشگی و فرو رفتن در دنیاپرستی و خوشگذرانی، سبب از بین رفتن و هلاک اقوامی همچون عاد و ثمود، هود، لوط و ... شد.

ریشه‌های زوال

۱. شرک به خدا

شرک در لغت به معنای شریک، نصیب و بهره آمده^۳ و بر اساس گفته راغب شرک در دین بر دو گونه است؛ یکی به معنای اثبات شریک برای خداوند است که از آن به شرک عظیم تعبیر می‌شود و در آیات بسیاری به این نوع شرک اشاره شده است، از جمله در آیات: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ

يُشْرِكُ بِهِ ﴿(نساء: ۴۸)، ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء: ۱۱۶)، ﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ﴾ (مائدة: ۷۲) و ﴿يَا بَعِيثُ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ (ممتحنه: ۱۲) و دیگری به معنای مراعات کردن غیر خدا با او در بعضی امور است. مانند: ریاکاری، نفاق و دورویی^۴ که به این جنبه شرک نیز در بعضی آیات اشاره شده است، از جمله: ﴿شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (اعراف: ۱۹۰) و ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۶).

۱۶۹

حسنا

بررسی عوامل لغزاض تمسکها از منظر قرآن مجید با بررسی مصادیق/دکتر عبدالله ولی پور؛ ناصر عابدینی

بنابراین چنانکه اشاره شد، شرک معنای وسیعی دارد و بارزترین معنای آن - که مورد نظر ماست - «بت پرستی» است که از نظر فقها سبب خروج از دین و موجب ارتداد انسان می‌شود. از جمله معانی دیگر آن «اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس است.»^۵ با مراجعه به قرآن می‌توان دریافت که اطاعت از خداوند و دوری از شرک تاحدی اهمیت داشته که خداوند متعال آن را اساس و پایه امور مهمی دانسته است که عبارتند از:

۱-۱- برحذر داشتن از انواع شرک، سرلوحه برنامه تمام انبیا

خداوند در قرآن در آیات زیادی فرموده است که برای هر امتی رسولی فرستادیم تا این که خدا را عبادت و از غیر او اجتناب کنند؛ ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (النحل: ۳۶) و در آیه دیگری می‌فرماید ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (الکهف: ۱۱۰) بگو جز این نیست که من بشری هستم مانند شما، وحی می‌شود به سویم که خدای شماست خدای یکتا، پس آن که او امید دارد ملاقات پروردگار خویش را، باید بکند کرداری شایسته و شریک نگرداند به پرستش پروردگار خویش کسی را.

سرلوحه برنامه تمام انبیا، دعوت به توحید و پرهیز از انواع شرک و بت پرستی بوده است. لذا دعوت به عبادت خدای یکتا مطلبی است که همه پیامبران در ابتدای نبوتشان، قومشان را به آن دعوت کرده‌اند و قوم خود را از شرک و تبعیت از خدایی غیر از الله نفی کرده‌اند. به خصوص در

سوره اعراف که در آن داستان اقوامی همچون قوم نوح، عاد، ثمود، قوم لوط، قوم موسی بیان شده، دعوت به خدا نخستین درخواست انبیا و شرک به خدا و عبادت معبودی به جز خدای یگانه، عامل نابودی این اقوام شمرده شده است؛ در حالیکه این اقوام به تعبیر قرآن دارای قدرت و تمکن از لحاظ اموال و املاک (خانه‌هایی که در بین کوهها کنده شده) بودند. خداوند در آیات ۵۹ و ۶۴ سوره اعراف می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (اعراف: ۵۹) و در ادامه می‌فرماید: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾ (اعراف: ۶۴)

شعار توحید نه تنها شعار نوح بلکه نخستین شعار همه پیامبران الهی بوده است؛ لذا در آیات متعددی از همین سوره و سوره‌های دیگر قرآن در آغاز دعوت بسیاری از پیامبران شعار: ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (ای قوم، خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست) دیده می‌شود (به آیات ۶۵ و ۷۳ و ۸۵ سوره اعراف مراجعه شود).

مخصوصاً از آیه ۲۳ سوره نوح مشخص می‌شود که مردم زمان نوح بت‌های مختلفی به نام "وَدَّ" و "سُوع" و "يَعُوث" و "يعوق" و "نسر" داشته‌اند و به جای خدای واحد آنها را عبادت می‌کردند و حضرت نوح پس از بیدار کردن فطرت‌های خفته، آنان را از سرانجام بت‌پرستی بر حذر داشته و گفت: «من از عذاب روز بزرگی بر شما می‌ترسم» ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (الاعراف: ۵۹) که منظور از مجازات روز بزرگ، همان طوفان معروف نوح باشد که کمتر مجازاتی به عظمت و وسعت آن دیده شده است، در سوره شعراء آیه ۱۸۹ هم می‌خوانیم: ﴿فَأَخَذَهُمُ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ این آیه درباره مجازاتی است که قوم شعیب بر اثر تبهکاریها در همین جهان گرفتار آن شدند.

همچنین در آیات ۶۵ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ سوره اعراف بطور مصداقی شرک را عامل هلاکت قوم عاد معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (الاعراف: ۶۵)... ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَنَا فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ

كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ فَانْجِبْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿الاعراف: ۷۲-۷۰﴾

هود دعوت خود را از مساله توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی شروع کرد و به آنها گفت ای قوم من! خداوند یگانه را بپرستید که هیچ معبودی برای شما غیر او نیست، آیا پرهیزگاری را پیشه نمی‌کنید؟ اما در مقابل این اندرزها و راهنماییهای منطقی و یادآوری نعمتهای الهی آنها که منافع مادی خود را در خطر می‌دیدند و قبول دعوت او را مانع هوسبازیهای خویش می‌دانستند، در مقام مخالفت بر آمده و صریحا اعلام داشتند که آیا تو آمده‌ای که ما را به سوی خدای یگانه دعوت کنی و تمام معبودهایی را که پدران و نیاکان ما سالیان دراز در برابر آن سر تعظیم فرود آورده‌اند و به عظمت شناخته‌اند، رها سازیم؟!

و سرانجام برای اینکه امید "هود" را به کلی از خود قطع کنند و به اصطلاح حرف آخر را به او زده باشند گفتند: «اگر راست می‌گویی و عذابها و مجازاتهایی را که به ما وعده می‌دهی حقیقت دارد، هر چه زودتر آنها را به سراغ ما بفرست و ما را محو و نابود کن!»

هنگامی که سخن به اینجا رسید و آخرین حرف خود را که نشانه امتناع کامل از قبول دعوت هود بود، زدند و او به کلی از هدایت آنان مأیوس شد، به آنها گفت: اکنون که چنین است بدانید "عذاب و کیفر و خشم خدا بر شما مسلما واقع خواهد شد."

در آخرین آیه مورد بحث، سرانجام کار این قوم لجوج در عبارت کوتاهی چنین بیان شده است: «ما هود و کسانی را که با او بودند به لطف و رحمت خود، رهایی بخشیدیم و ریشه کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و حاضر نبودند در برابر حق تسلیم شوند، قطع و نابود ساختیم.»^۶

این مطلب در مورد قوم ثمود و اقوام دیگر نیز در سوره اعراف بیان شده که به ذکر آیات آن بسنده می‌کنیم:

۱۷۱
حسنا
بررسی عوامل اقتراض تمسکها از منظر قرآن مجید با بررسی مصادیق/ دکتر عبدالله ولی پور؛ ناصر عابدینی

درباره قوم ثمود: ﴿وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَتَوَّعَّتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ إِنَّا بِمَا تَعَدُّنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ﴿الاعراف: ۷۹ - ۷۳﴾

در باره قوم شعیب: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ وَ إِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ فَآخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنَّهُمْ الْخَاسِرِينَ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي

وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿الاعراف: ۹۳ - ۸۵﴾

۱-۲. اجتناب از شرک به عنوان هدف از خلقت انسان:

خداوند در آیه ۵۶ سوره الذاریات می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (نیافریدم پری و آدمی را مگر تا پرستش کنند). البته صاحب تفسیر «نورالثقلین» با استناد به خبری از امام حسین علیه السلام «لِيَعْبُدُونَ» را به «لِيَعْرِفُونَ» تفسیر کرده‌اند.^۷ بنابراین می‌توان گفت که هدف از خلقت دنیا و انسان، شناخت خداوند و ایمان آوردن به وحدانیت خداست، از این روی شرک به خدا در مقابل فلسفه خلقت قرار می‌گیرد و گناه بزرگی محسوب می‌شود. همان طوری که در آیه ۱۳ سوره لقمان به آن تصریح می‌شود: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان:۱۳) و هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را پند می‌داد گفت: ای پسر عزیزم، برای خدا شریک قرار مده، زیرا شرک طلمی بس بزرگ است. از این روی خداوند در آیه ۴۸ سوره النساء می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (بی تردید خدا این گناه را که بر او شریک قرار داده شود، نمی‌آمرزد و غیر آن را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد و هر که به خدا شرک ورزد حَقًّا که گناهی بزرگ را افترا بسته است) و هلاک و نابودی سرنوشت کسانی است که به جای تکیه بر ولایت استوار الله، به ولایت غیر خدا گردن می‌نهند و البته این تکیه‌ها همانند خانه عنکبوت بسیار سست و ویران شونده‌اند.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ (عنکبوت: ۴۱-۴۳)

توحید و بندگی خالص قلعه محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، حفظ می‌کند، مَثَل کسی که از خدا جدا می‌شود، همانند کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذره او به مکان دوری پرتاب شود: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (الحج: ۳۱)

اصولاً خانه باید دیوار و سقف و دری داشته باشد و صاحب آن را از حوادث حفظ کند، طعمه و غذا و نیازهای او را در خود نگاه دارد؛ اما لانه عنکبوت که از تعدادی تارهای بسیار نازک ساخته شده نه دیواری دارد، نه سقفی، نه حیاطی و نه دری، اینها همه از یک سو، از سوی دیگر مصالح آن به قدری سست و بی دوام است که در برابر هیچ حادثه‌ای مقاومت نمی‌کند. اگر نسیم ملایمی بوزد تار و بودش را درهم می‌ریزد؛ حتی اگر گرد و غبار بر آن بنشیند پاره پاره می‌شود و از سقف خانه آویزان می‌گردد. معبودهای دروغین این گروه نیز نه سودی دارند و نه زبانی، نه مشکلی را حل می‌کنند و نه در روز بیچارگی پناهگاه کسی هستند.^۸

۲. تکذیب پیامبران:

تکذیب در لغت به معنای نسبت دادن دروغ به کسی است.^۹ قرآن کریم یکی دیگر از عوامل عذاب و هلاکت اقوام را تکذیب پیامبران و آیات و فرامین خداوندی بیان کرده و می‌فرماید:

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا﴾ (طلاق: ۸-۹) (و چه بسیار از مجتمعات انسانی که از فرمان پروردگار خود و فرستادگانش سرپیچی کردند، پس آنها را به حساب شدیدی محاسبه کردیم و به عذابی بس سخت عذاب نمودیم).

مصدر «عتو» که فعل «عتت» از آن مشتق است، به معنای سرباز زدن از اطاعت است و بنا به گفته راغب کلمه «عتو» قریب المعنا با استکبار است و منظور از قریه، محل اجتماع انسانها اعم از شهر و روستا است و در اینجا اهل آنها اراده شده است و «نُکِر» به معنی کار مشکل و بی سابقه یا کم سابقه است. در هر حال اشاره به عذاب اقوام سرکش در این دنیا دارد که گروهی با طوفان، گروهی با زلزله‌های ویرانگر، گروهی با صاعقه و مانند آن، ریشه‌کن شدند و شهرها و دیار ویران شده آنها به صورت درس عبرتی برای آیندگان باقی ماند.^{۱۰}

اهل قریه به خدا کفر ورزیدند و مرتکب شرک شدند و کفر دیگری به رسولان خدا ورزیدند و دعوت آنان را تکذیب کردند و ولایت آنان را نپذیرفتند، با اینکه مامور به ولایت آنان بودند، هم

چنان که نظیر این معنا در آیه شریفه ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ آمده است.

خداوند در سوره اعراف بعد از ذکر مصداقی داستان اقوام نوح، هود (سرزمین عاد)، قوم صالح (سرزمین ثمود)، قوم لوط، قوم شعیب می فرماید:

﴿تِلْكَ الْقُرَى نَقِصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ

لَفَاسِقِينَ﴾ (الاعراف: ۱۰۲ - ۱۰۱)

و در سوره شعراء به طور مفصل (از آیه ۱۰-۶۸) علت نزول عذاب به فرعون و آل فرعون و غرق شدن آنان در دریا را، تکذیب پیامبری حضرت موسی و آیات خداوند و بینات و معجزات آن حضرت همچون ید بیضا و تبدیل عصا به اژدها دانسته است.

همچنین خداوند متعال در سوره عنکبوت، خودپسندی و تکبر قارون و فرعون را مهمترین عامل امتناع آنان از قبول حجت ها و بینات موسی بیان کرده^{۱۱} و می فرماید:

﴿وَ قَارُونُ وَ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (عنکبوت: ۳۹-۴۰)

و قارون و فرعون و هامان را [هلاک کردیم] و به یقین موسی دلایل روشن را بر آنها آورد، پس آنها در روی این زمین سرکشی ورزیدند؛ ولی بر اراده ما پیشی گیرنده نبودند. پس هر یک از آنها را به سزای گناهش گرفتیم، از آنها کسانی بودند که بر سرشان سنگ بارانیدیم (مانند قوم لوط و عاد) و از آنها گروهی بودند که صیحه آسمانی آنها را فرا گرفت (مانند قوم شعیب و ثمود) و برخی از آنان را به زمین فرو بردیم (نظیر قارون) و برخی از آنها را غرق کردیم (مانند قوم نوح و فرعونیان) و هرگز خدا چنین نبود که به آنها ستم کند و لکن آنها بودند که به خویشتن ستم می - کردند.)

﴿كَذَابَ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ﴾ (الانفال: ۵۴) (مانند رفتار خاندان فرعون و پیشینیان آنها که آیات پروردگارشان را تکذیب نمودند، ما هم آنها را به کیفر گناهشان هلاک کردیم و خاندان فرعون را غرق کردیم و همه آنها ستمکار بودند.)

سپس علت نزول عذاب به اقوام دیگر از جمله قوم نوح و قوم هود (ساکنان سرزمین عاد) رابه علت تکذیب پیامبرشان، ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحِ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا... قَالُوا أَنْوَمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ... فَأَنْجَيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ﴾ (الشعراء: ۱۲۰- ۱۰۵) (قوم نوح همه فرستادگان خدا را تکذیب کردند، آن گاه که برادر [قبیله‌ای] آنها نوح به آنها گفت آیا نمی‌پرهیزید؟! همانا من برای شما فرستاده‌ای امینم، پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید... گفتند آیا به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی می‌کنند؟!... پس او و کسانی را که با او در کشتی سرشار بودند نجات بخشیدیم، آن گاه بعد از نجات آنها، همه باقی ماندگان را غرق نمودیم.)

﴿كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا... فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء: ۱۳۹-۱۲۳) (قوم عاد فرستادگان خدا را تکذیب کردند، آن گاه که برادر [قبیله‌ای] آنها هود به آنها گفت آیا نمی‌پرهیزید؟! همانا من برای شما فرستاده‌ای امینم، پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید... پس او را تکذیب کردند و ما هم آنها را هلاک نمودیم. حقا که در این [داستان] نشانه‌هایی است و بیشتر آنها گرونده به حق نبودند.)

قوم حضرت صالح (ساکنان سرزمین ثمود) نیز به دلیل تکذیب پیامبرشان و کشتن ناقه (تکذیب معجزه الهی) به عذاب الهی گرفتار آمدند و نابود شدند:

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا... فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء: ۱۵۸- ۱۴۱) (قوم

ثمود فرستادگان خدا را تکذیب کردند آن گاه که برادر [قبیله‌ای] آنها صالح به آنها گفت آیا نمی-
 پرهیزید؟! همانا من برای شما فرستاده‌ای امینم، پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید... پس آنها
 را عذاب موعود فرا گرفت، حقاً که در این داستان نشانه‌ای است و بیشتر آنها گرونده به حق
 نیستند.)

در سوره الذاریات نیز در مورد قوم ثمود می‌فرماید:

﴿وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ فَعْتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ فَمَا
 اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ﴾ (ذاریات: ۴۳-۴۵) (و نیز در قوم ثمود نشانه‌ای است،
 هنگامی که به آنها گفته شد تا مدتی [تا سه روز] برخوردار شوید [که عذابتان فرا خواهد رسید]
 پس آنها از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند، پس آنها را صاعقه آسمانی فراگرفت در حالی که
 به آن می‌نگریستند، پس نه توان برخاستن از جای یافتند و نه توانستند به خود و یکدیگر یاری
 رسانند.)

همچنین در سوره حجر می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ وَكَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ
 الْجِبَالِ يَبُوتًا آمِنِينَ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ﴾ (حجر: ۸۰-۸۳)

"اصحاب حجر" همان قوم ثمود، یعنی قوم صالح پیغمبر بودند و حجر اسم شهری بوده که در آن
 زندگی می‌کرده‌اند، و قرآن ایشان را جزو جمعیت‌هایی شمرده که همه پیغمبران را تکذیب
 می‌کرده‌اند، با اینکه خود، معاصر صالح بوده‌اند. جهتش هم این است که دعوت همه انبیاء به یک
 چیز بوده، پس اگر کسی یکی از ایشان را تکذیب کند گویا همه را تکذیب کرده است.^{۱۲}

تعبیر به اعراض (روی گرداندن) نشان می‌دهد که آنها حتی حاضر نبودند این آیات را بشنوند و یا
 به آن نظر بیفکنند؛ اما به عکس در کار زندگی دنیایشان آن قدر سخت‌کوش بودند که: "برای خود
 خانه‌های امن و امانی در دل کوه‌ها می‌تراشیدند" و این نشان می‌دهد که آنها تمدن مادی

پیشرفته‌ای داشتند که به آنها امکان می‌داد در درون کوه‌ها، خانه‌های امن تهیه کنند که در برابر طوفانها و سیل و حتی زلزله‌ها کاملاً، مقاومت داشته باشد.

قوم لوط هم به دلیل تکذیب پیامبرشان و طغیان در عمل حرام لواط به هلاکت رسیدند:

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطِ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ... ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ﴾ (الشعراء: ۱۷۳-۱۶۰) (قوم لوط نیز فرستادگان خدا را تکذیب کردند، آن گاه که برادر [قبیله‌ای] آنها لوط به آنها گفت آیا نمی‌پرهیزید؟! همانا من برای شما فرستاده‌ای امینم، پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید... سپس آنها را هلاک نمودیم و بر سر آنها بارانی از سنگ بارانیدیم، پس بد بارانی بود باران بیم‌داده - شدگان.)

واصحاب ایکه (قوم حضرت شعیب در سرزمین مدین) نیز به دلیل تکذیب پیامبرشان و عدم رعایت وزن و کم فروشی، به سرنوشت اقوام قبلی دچار شدند:

﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ... فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (الشعراء: ۱۸۹-۱۷۶) (قوم ایکه نیز فرستادگان خدا را تکذیب کردند آن گاه که برادر قبیله‌ای آنها شعیب به آنها گفت آیا نمی‌پرهیزید؟! همانا من برای شما فرستاده‌ای امینم، پس از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید... پس او را تکذیب کردند و عذاب روز سایه‌بان [سایه‌بانی از ابر آتش‌زا] آنها را فراگرفت، حقاً که آن عذاب روز بزرگ بود.)

اشاره به چند نکته در اینجا ضروری است: اول این که این اقوام زندگی مرفه و ثروت فراوان داشتند و به همین جهت، غرور و غفلت آنها را فرا گرفته بود،^{۱۳} به خصوص اصحاب حجر که تمدن مادی پیشرفته به آنها امکان می‌داد در درون کوه‌ها خانه‌های امن تهیه کنند که در برابر طوفانها و سیل و حتی زلزله‌ها کاملاً، مقاومت داشته باشد.^{۱۴} دوم این که اقوام مذکور (قوم نوح، قوم عاد، قوم صالح، قوم ثمود و قوم ایکه) نه تنها پیامبری را که مبعوث بر آنها بود، تکذیب می-

کردند، بلکه دیگر پیامبران را تکذیب کردند و علت این امر، آن است که دعوت همه انبیاء به یک چیز بوده، پس اگر کسی یکی از ایشان را تکذیب کند گویا همه را تکذیب کرده است.^{۱۵}

نکته تفسیری دیگر این که "ظُلَّة" در اصل به معنی قطعه ابری است که سایه می‌افکند، بسیاری از مفسرین در ذیل آیه چنین نقل کرده‌اند که هفت روز، گرمای سوزانی سرزمین آنها را فرا گرفت و مطلقاً نسیمی نمی‌وزید، ناگاه قطعه ابری در آسمان ظاهر شد و نسیمی وزیدن گرفت، آنها از خانه‌های خود بیرون ریختند و از شدت ناراحتی به سایه ابر پناه بردند. در این هنگام صاعقه‌ای مرگبار از ابر برخاست، صاعقه‌ای با صدای گوش خراش و به دنبال آن آتش بر سر آنها فرو ریخت و لرزه‌ای بر زمین افتاد و همگی هلاک و نابود شدند.

با توجه به این که "صاعقه" که نتیجه مبادله الکتریسته نیرومند در میان ابر و زمین است، هم صدای وحشتناکی دارد و هم جرقه آتشبار بزرگی و گاهی با لرزه شدید نیز در محل وقوع صاعقه همراه است، به این ترتیب تعبیرات گوناگونی که راجع به عذاب قوم شعب در سوره‌های مختلف قرآن آمده، همه به یک حقیقت بازمی‌گردد، در سوره اعراف آیه ۹۱ تعبیر به "رجفة" (زمین لرزه) و در سوره هود آیه ۹۴ تعبیر به "صیحة" (فریاد عظیم) و در آیات مورد بحث، تعبیر به "عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّة" آمده است.^{۱۶}

۳. ظلم

ظلم در لغت به معنای ستم کردن، ناقص کردن حق^{۱۷} و یا گذاشتن شیء در غیر از جایی که مخصوص به اوست یا به نقصان و کمی و یا به زیادتی و فزونی و یا به عدول و انحراف از زمان و مکان آن و همچنانکه بعضی از حکما به آن اشاره کرده‌اند بر سه نوع است:^{۱۸} اول - ظلم میان انسان و خدای تعالی و بزرگترین آن کفر و شرک و نفاق است. در آیات ﴿...إِنَّ الشُّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳)؛ ﴿...أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (هود: ۱۸) و ﴿...وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (انسان: ۳۱). دوم - ظلمی که میان انسان و مردم است در آیات: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (شوری: ۴۰)، ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ...﴾ (شوری: ۴۲) و ﴿وَمَنْ

قَتَلَ مَظْلُومًا... ﴿اسراء: ۳۳﴾. سوّم - ظلم میان انسان و نفس خویش که در آیات: ﴿...فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ...﴾ (فاطر: ۳۲) ، ﴿...ظَلَمْتُ نَفْسِي...﴾ (نمل: ۴۴) ، ﴿...إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...﴾ (نساء: ۶۴) ، ﴿...فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۳۵) و ﴿...وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...﴾ (بقره: ۲۳۱).

تمام این سه گونه «ظلم» که ذکر شد در حقیقت «ظلم به نفس» است؛ زیرا در همان آغاز که کسی همت به ظلم می‌گمارد، یعنی: (شرک و کفر و نفاق ورزیدن یا به حق مردم تجاوز کردن و یا در همسری با همسر ستم کردن) انسان به خودش ستم می‌کند، پس ظالم آغاز کننده ستم از نفس خویش است؛ همچنانکه در آیات قرآن آمده: ﴿...مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (النحل: ۳۳) ، ﴿...وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (البقرة: ۵۷)

گرایش به ظلم و ستم از عوامل مهم دیگر در سقوط تمدنها و از علل اساسی هلاکت هر جامعه‌ای است و لذا خداوند متعال در آیات مختلفی از قرآن به این بحث پرداخته است از جمله: ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾ (یونس: ۱۳) (و حقا که ما ملت‌های متسلسل در اعصار مختلف را پیش از شما هلاک نمودیم، آن گاه که ستم کردند و فرستادگان‌شان بر آنها دلایل روشن آوردند؛ ولی آنها حاضر نبودند که ایمان بیاورند. این چنین گروه گنهکاران را کیفر می‌دهیم.)

قرون جمع "قرن" معمولا به معنی یک زمان طولانی استعمال می‌شود؛ ولی همان‌گونه که علمای لغت گفته‌اند به معنی قوم و جمعیتی که در عصر واحدی زندگی می‌کنند نیز آمده است؛ زیرا ماده اصلی آن به معنی اقتران و نزدیکی است - در آیه مورد بحث نیز به همین معنی یعنی گروه و اقوام "هم عصر" به کار رفته. در آیات فوق علت نابودی اقوام گذشته ظلم و ستم ذکر شده است، این بخاطر آن است که واژه ظلم آن چنان مفهوم جامعی دارد که هر گونه گناه و فساد را در بر می‌گیرد.^{۱۹}

نکاتی که از این آیات شریفه می‌توان استخراج و استنباط کرد این است که: ۱. ظلم و ستم، زمینه‌ساز سقوط ملت‌هاست. «أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ» ... «لَمَّا ظَلَمُوا» ۲. عقاب و قهر الهی، بعد از اتمام

حجّت است. «أَهْلَكْنَا»، «وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» ۳. هلاکت، برای ستمگرانی است که امیدی به ایمان و اصلاحشان نیست. «وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا» ۴. در کنار تاریخ باید فلسفه تاریخ نیز بیان شود تا مایه عبرت باشد. «أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ» ... «كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» ۵. سنّت‌های الهی، همگانی و همیشگی است ۲۰. ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾

این آیه نتیجه رفتارهای انحرافی و نادرست اقوام گذشته (طغیان، اسراف) را نشان می‌دهد؛ زیرا که طغیان و اسراف از مصادیق ظلم بوده و ظلم تجاوز به عدل و عدالت است و ظالم کسی است که به سبب تجاوز به عدل و عدالت، خود را از حق و از مقامات قرب و از انوار لاهوتی قطع کرده و از استفاضه غیبی محروم باشد. لذا فساد اخلاقی، اقتصادی و... در هر جامعه‌ای به نوعی خروج از عدل و عدالت بوده و مقتضی آن عذاب کامل الهی است که بعد از اتمام حجّت و نشان دادن دلایل و بیّنات تکوینی و تشریحی صورت می‌گیرد. ۲۱.

بنابراین، این یک قانون کلی الهی است و نسبت و برنامه همیشگی است که هر قوم و ملتی دست به ظلم و ستم بیالایند و پا را از مرز فرمان‌های الهی فراتر نهند و به رهبری و راهنمایی و اندرزه‌های پیامبران خدا اعتنا نمایند، خداوند آنها را سرانجام سخت می‌گیرد و در پنجه عذاب می‌فشارد. «نابودی ظالمان» قانون عمومی و سنت همیشگی است و این واقعیت در سایر آیات قرآن نیز به صراحت آمده است و در واقع هشدار به تمام مردم جهان است که گمان مبرید شما از این قانون مستثنی هستید یا این حکم مخصوص اقوام پیشین بوده است. در عصر حاضر نیز بیداری اسلامی و نابودی و به هلاکت رسیدن حاکمان ظالم و دیکتاتور در کشورها و سرزمین‌های مختلف در اصل ادامه همین قانون الهی است که قرآن در آیات شریفه متعدد به آن تصریح می‌فرماید:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ (انبیاء: ۱۱) (و چه بسیار از مجتمع‌های انسانی را که ستمکار بودند در هم شکستیم و پس از آنها گروهی دیگر را آفریدیم.)
 ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ﴾ (قصص: ۵۹) (و پروردگار تو هرگز هلاک کننده شهرها و روستاها نبوده، تا آن

که در مرکز آنها رسولی برانگیزد که آیات و نشانه‌های را بر آنها بخواند و ما هرگز هلاک کننده شهرها و روستاها نبودیم، مگر در حالی که اهل آنها ستمکار بودند.)

﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا﴾ (کهف: ۵۹) (و آن مجتمعات (قوم نوح و هود و صالح و لوط) را آن گاه که ستم کردند، هلاک کردیم و برای هلاکتشان موعدی قرار دادیم.)

﴿وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (اعراف: ۴-۵) (و چه بسیار از مجتمعات انسانی که آنها را نابود کردیم و عذاب ما بر آنها فرا رسید، در حالی که در آرامش شب و یا در استراحت نیمروز بودند. پس در آن گاه عذاب ما بر آنها فرا رسید، دعا و زاریشان جز این نبود که حقا که ما ستمکار بودیم.)

﴿فَكَأَيُّ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مُعْتَلَّةٌ وَاقْتَصِرَ مَشِيدٌ﴾ (حج: ۴۵) (پس چه بسیار از مجتمع‌های انسانی که هلاکتشان کردیم در حالی که ستمکار بودند، پس خانه‌هاشان بر روی سقف‌ها فرو ریخته و چه بسیار چاه‌های متروک و کاخ‌های مرتفع که بی - صاحب مانده‌اند.)

گاهی نیز به صراحت به ذکر مصادیقی از امتهای ظالم که نابود شده‌اند، می‌پردازد؛ از جمله: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ (عنکبوت: ۱۴-۱۵) (و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنها نهصد و پنجاه سال درنگ نمود، پس آنها را طوفان [آب] فراگرفت در حالی که ستمکار بودند. پس او و کشتی‌نشینان را نجات دادیم و آن [حادثه یا آن کشتی] را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم.)

در مورد قوم حضرت لوط: ﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ﴾ (عنکبوت: ۳۱) (و چون فرستادگان ما [فرشتگان] برای ابراهیم بشارت

[تولد فرزندان] را آوردند، گفتند: البته ما هلاک کننده اهل این شهر [مسکن قوم لوط] نیز هستیم، زیرا اهل آن ستمکارند.

در مورد عاد و ثمود و قوم نوح و قوم لوط: ﴿وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ وَ ثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ وَ قَوْمُ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْعَىٰ وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ﴾ (نجم: ۵۰-۵۲) (و اوست که عاد اول را هلاک نمود و نیز ثمود [قوم صالح] را، پس [احدی از آنها را] باقی نگذاشت و نیز قوم نوح را پیش از آنها [هلاک نمود] که آنان ستمکارتر و نافرمانبردارتر بودند و شهرهای واژگون شده [قوم لوط] را که به رو درافکند، پس آن شهرها را پوشانید آنچه پوشانید [از عذاب سخت و سنگباران شدید و غیره].

«توصیف قوم "عاد" به "الاولی" (نخستین) یا به خاطر قدمت این قوم است به طوری که در میان عرب معمول است هر چیز قدیمی را "عادی" می‌گویند و یا به خاطر آن است که در تاریخ دو قوم "عاد" وجود داشته‌اند و قوم معروف که پیامبرشان حضرت هود علیه السلام بود، همان عاد نخستین است.»^{۲۲}

«درست است که در تعبیرات این آیه و آیه قبل تصریحی به نام قوم لوط نشده؛ اما معمولاً مفسران هم در اینجا و هم در آیات هفتاد توبه و آیه نه حاقه که تعبیر به "مؤتفکات" شده است همین معنی را فهمیده‌اند، هر چند بعضی احتمال داده‌اند که تمام شهرهای بلا دیده و واژگون شده را در بر می‌گیرد؛ ولی آیات دیگر قرآن آنچه را که مشهور مفسران در اینجا فهمیده‌اند تایید می‌کند.»^{۲۳}

سرزمین قوم لوط، «سدوم» نام داشت و نزدیک منطقه حضرت ابراهیم علیه السلام بود. موقعی که دعای حضرت لوط مستجاب شد و فرمان مجازات سخت و سنگین این قوم تبهکار از سوی پروردگار صادر گردید، فرشتگانی که مامور عذاب بودند قبل از آنکه به سرزمین لوط علیه السلام برای انجام ماموریت خود بیایند به سرزمینی که ابراهیم علیه السلام در آن بود برای ادای رسالتی دیگر، یعنی بشارت ابراهیم علیه السلام به تولد فرزندان، رفتند.

۴. طغیان و سرکشی مترفین

مترف از ریشه «ترفه» بوده و آن در لغت به معنای توسعه دادن در نعمت است و وقتی گفته می‌شود: «اترف فلان»: فلانی مترف است؛ معنایش این است که فلانی نعمتش از حد گذشته است.^{۲۴} بنابراین مترف یعنی ثروتمندی که به او نعمت زیاد داده شده و آن در صورت عدم ایمان موجب طغیان و سرکشی وی است.^{۲۵}

غرق شدن در مادیات و خوشی‌های زندگی و در مسیر خواسته‌های نفس گام نهادن یکی از خطرناکترین اموری است که انسانها را از صراط مستقیم منحرف می‌کند و تخم غفلت از یاد خدا و جهان آخرت را در دلها می‌پروراند. از این روست که در طول تاریخ، اغلب کسانی که در مقابل دعوت پیامبران خدا ایستاده‌اند، ثروتمندان و مترفین جامعه بوده‌اند، لذا قرآن مجید با بیان سرگذشت مترفین و اعیانی که یاد دنیا و غرق شدن در تجملات و کامجویی‌های دنیوی آنها را از یاد خدا غافل نگاه داشته، به انسانها هشدار می‌دهد که مبادا زیاده‌خواهی شما را به گونه‌ای به خود مشغول سازد که به کلی از یاد خدا غافل شوید و ایمان خود را در این مسیر از دست بدهید، که در این صورت، سرنوشتی همانند سرنوشت این قوم نصیب شما خواهد شد. خداوند در سوره الأسراء، آیه شانزده می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ (اسراء: ۱۶)
 (و چون بخواهیم مجتمعی را هلاک کنیم، اعیان و خوشگذران‌های آنها را امر کنیم [بر دنیای آنها بیفزاییم] پس آنها در آن محیط فسق ورزند، پس حکم قطعی ازلی ما درباره آنها تحقق یابد، پس آنها را به سختی هلاک سازیم).^{۲۶}

و زمانی که بدانیم اینکه اهل شهرستانی به واسطه کفر و فسق و فجور به هلاکت می‌افتند، وسائل و لذائذ و تعیّشات را بر آنها تمام می‌کنیم، پس آنها به طغیان و سرکشی و فسق و فجور می‌افتند، پس بر آنها حجت تمام می‌شود و هلاکت لازم می‌شود پس یک مرتبه به هلاکت می‌اندازیم و آنها را تلف می‌کنیم.

"مترفین"، خوشگذران‌ها و هواپرستان و علاقه‌مندان به لذائذ دنیوی و لهویات از ساز و آواز و رقص و طرب هستند، و معنای "امرنا" یعنی اسباب معاصی را بر آنها فراهم می‌کنیم و در دسترس آنها قرار می‌دهیم تا هر مقدار که بتوانند معصیت کنند. آنها هم هر چه می‌توانند می‌کنند و کمال استحقاق را پیدا برای هلاکت پیدا می‌کنند، در این زمان، آن قریه را با تمام اهلسش زیر و بالا می‌کنیم که دیگر اثری از آنها باقی نماند.^{۲۷}

خداوند هرگز قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش کسی را مؤاخذه و مجازات نمی‌کند، بلکه نخست به بیان فرمانهایش می‌پردازد، اگر مردم از در اطاعت وارد شدند و آنها را پذیرا گشتند چه بهتر، که سعادت دنیا و آخرتشان در آن است و اگر به فسق و مخالفت برخاستند و همه را زیر پا گذاشتند، اینجا است که فرمان عذاب درباره آنها تحقق می‌پذیرد و به دنبال آن هلاکت است.

اما علت اینکه چرا امر شدگان تنها مترفین هستند؛ این است که در بسیاری از جوامع (جامعه‌های ناسالم) مترفین، سردمداران اجتماعند و دیگران تابع و پیرو آنها. به علاوه در این تعبیر اشاره به نکته دیگری نیز هست و آن اینکه سرچشمه غالب مفساد اجتماعی نیز ثروتمندان از خدا بی‌خبری هستند که در ناز و نعمت و عیش و هوس غرقند و هر نغمه اصلاحی و انسانی و اخلاقی در گوش آنها ناهنجار است، به همین دلیل همیشه در صف اول در مقابل پیامبران ایستاده بودند و دعوت آنها را که به نفع عدل و داد و حمایت از مستضعفان بوده، همیشه بر ضد خود می‌دیدند. روی این جهات از آنها بالخصوص یاد شده است چرا که ریشه اصلی فساد همین گروهند.^{۲۸}

این مطلب، یعنی مترفین در آیات دیگر تکرار شده از جمله:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ (سبا: ۳۴) (و ما در هیچ مجتمع بشری [پیامبر] بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم، مگر این که اشراف و خوشگذران‌های آن گفتند: حقاً که ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم.)

و یا در سوره الزخرف می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ قَالَ أُولَٰئِكَ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ

عَلَيْهِ آبَاءُكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿﴾
 (الزخرف: ۲۳-۲۵) (و همین گونه ما در هیچ مجتمعی، پیش از تو بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم، جز این که مردمان خوشگذران آنها گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافته‌ایم و ما بر پی آنها رهرویم. [پیامبرانشان] گفت: آیا هر چند من برای شما آیینی هدایت‌بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافته - ایدیبیاورم [باز هم پیرو آنانید]؟ گفتند: بی تردید ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم. پس ما از آنان انتقام گرفتیم، پس بنگر که عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود!)

در بعضی آیات دیگر به بیان مصداق آن در اقوام مختلف پرداخته: در مورد قوم نوح: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿﴾ (هود: ۲۷) (پس اشراف و سران قوم او که کفر ورزیدند، گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی‌بینیم و جز کسانی که از فرومایگان ما [آن‌هم] بی‌تأمل و به نظر بدوی، کسی را نمی‌بینیم که از تو پیروی کرده باشد و برای شما هیچ برتری بر خودمان نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم.)

باز در باره قوم نوح: ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿﴾ (مومنون: ۳۳) (و از قوم او اشرافی که کفر ورزیده و دیدار آخرت را تکذیب نموده بودند و آنها را در زندگی دنیا از خوشگذرانی برخوردار کرده بودیم، گفتند: این مرد جز بشری مثل شما نیست، از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد!)

در جای دیگر باز در مورد قوم نوح می‌فرماید: ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿﴾ (اعراف: ۶۰) (سران و اشراف قوم او گفتند: همانا ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم.) و به دنبال این آیه، در آیه ۶۴ همین سوره مبارکه می‌فرماید: پس اشراف قوم، نوح را تکذیب کردند، پس ما او و هر کس را که با او در کشتی بود نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده بودند، غرق نمودیم، حَقًّا که آنها گروهی کوردل بودند.

در مورد قوم صالح: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ (اعراف: ۷۶-۷۵) (سران و اشراف مستکبر قوم گفتند: آیا شما می دانید که صالح از جانب پروردگارش فرستاده شده؟ آنها گفتند: بی تردید ما به آنچه بدان ارسال شده مومنینیم. مستکبران گفتند: ما قطعاً به آنچه شما ایمان آورده اید کافریم.) و به دنبال این آیات شریفه، می فرماید وقتی که این اشراف در مقابل فرستاده خدا سرکشی کردند و شتر را پی کردند، زمین لرزه سختی در اثر صیحه سخت آسمانی آنها را فرا گرفت و همه در خانه های خود به زانو درآمده بی جان شدند.)

در مورد قوم شعیب نیز، شیوه به همین شکل است و افرادی که در مقابل دعوت حضرت شعیب ایستادند و در نهایت موجب هلاک و نابودی همه قوم شدند، اشراف و مترفین قوم بودند. خداوند در سوره مبارکه اعراف در این خصوص می فرماید: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيِنَا أَوْ لَنَعُوذَنَّ فِي مَلْتِنَا قَالَ أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ﴾ (اعراف: ۸۸) (سران و اشراف مستکبر قوم گفتند: ای شعیب، بی تردید تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند از دیارمان و اجتماعمان بیرون خواهیم کرد، مگر این که به آیین ما درآیید. گفت: آیا هرچند که ما کراهت داشته باشیم؟! و وقتی که نافرمانی و سرکشی را به غایت رسانیدند، خداوند عذاب خود را برای آنها نازل کرد، ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾ (الاعراف: ۹۱) (پس زمین لرزه شدیدی در اثر صیحه آسمانی آنها را فرا گرفت و همه در خانه های خود به زانو درآمده، بی جان شدند.)

نتیجه گیری:

بینش تاریخی قرآن مجید، بینش عبرت‌آموزی است. خداوند با ذکر سرگذشت اقوام مختلف از جمله قوم نوح، هود، لوط، عاد، ثمود و ... و به تصویر کشیدن رفتار و کردار زشت آنها، مخاطبان خود را به تفکر و تعقل وا می‌دارد و هشدار می‌دهد که با تعقل در آیات قرآن و تفکر در سرگذشت پیشینیان و گذشت و گذار در روی زمین، سرگذشت پیشینیان را پیش چشم بگیرید و به دیده عبرت در آن بنگرید و خودتان را برای مقابله با رخدادهای احتمالی آینده آماده سازید و به آنها گوشزد می‌کند که خشم و غضب و قهر از یک طرف و لطف و رحمت در طرف دیگر، قانون و سنت الهی است و هیچ تغییر و تبدلی در آن راه ندارد؛ فرقی نمی‌کند که چه قومی باشد و در چه عصری زندگی کند، هر کس از صراط مستقیمی که خداوند آن را مشخص نموده و آن را مسیر هدایت و سعادت و خوشبختی انسانها قرار داده، تخطی و سرپیچی کند، مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیرد و هلاک و نابودی سرنوشت اوست. از این روی هشدار می‌دهد که خداوند سرنوشت هیچ قومی را عوض نمی‌کند، مگر این که آنها خودشان، آن را عوض کنند، یعنی اگر به خدا ایمان داشته و او را به وحدانیت پرستند، فرستادگان خداوند را تصدیق کنند و در روی زمین به عدل و داد رفتار کنند به سعادت دنیوی و اخروی نایل می‌شوند و اگر به خدا شرک بورزند، پیامبران خدا را تکذیب و آزار و اذیت کنند و ظلم و ستم پیش بگیرند و در دنیاپرستی و تجمل و فساد و ترفه و تن‌آسانی غرق شوند، هلاک و نابودی در انتظار آنهاست و در اثنای ذکر سرگذشت اقوامی همچون، عاد، ثمود، لوط، هود، فرعونیان و ... رفتار و کردار زشت هر قوم را نیز بیان می‌کند تا مایه عبرت‌آموزی آیندگان باشد.

بی نوشت‌ها:

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه، ج ۱، ص ۵۷۵-۵۶۹.
۲. ویل درانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۱۸.
۳. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۱۱؛ قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۰.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۲.
۵. قرائتی، محسن، تفسیر سوره لقمان، ص ۳۷.
۶. همان، ج ۶، ص ۲۲۶-۲۳۳.
۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۳.
۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۹۴-۱۹۶.
۹. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۹۸.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۵۲۴-۵۴۴.
۱۱. قریشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص ۱۳۹.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۲۳.
۱۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۰ و ج ۱۵، ص ۳۳۱.
۱۴. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۴.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۷۳.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۴۱.
۱۷. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۷۰.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۷.
۱۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۹۰.
۲۰. همان، ج ۵، ص ۳۸۲.
۲۱. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۱۰، ص ۳۴۴.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۸۰-۸۱.
۲۳. همان.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۶۶.
۲۵. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۷۲.
۲۶. طیب، سید عبد الحسین، تفسیر اطیب البیان، ج ۸، ص ۲۳۳.

۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۹-۶۰.

۲۸. همان.

منابع:

۱. قرآن کریم.

۲. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی چاپ چهارم، ۱۳۶۲.

۱۹. ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، بی جا، ۱۴۰۵.

۴. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ج ۱، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۸. **حسنا**

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ سوّم، قم: انتشارات ذوی القربی، بی جا، ۱۳۸۲.

۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد‌های ۱۲، ۱۶، ۱۹، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۳.

۷. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۸، تهران: انتشارات اسلام، بی جا، ۱۳۷۸.

۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ترجمه گروهی از فضلاء تفسیر، با پیش گفتار و اشراف عقیقی بخشایش، قم: نوید اسلام، چاپ دوّم، ۱۳۹۱.

۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۲، جلد ۱، قم: موسسه دار الهجره، چاپ اوّل، ۱۴۰۵.

۱۰. قریشی، سیدعلی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، تهران: بنیاد بعثت، بی جا، ۱۳۷۷.

۱۱. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، جلد‌های ۲، ۵، ۶، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه، بی جا، ۱۳۷۶.

۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر سوره لقمان، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ دوّم، ۱۳۸۲.

۱۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۸، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، بی جا، ۱۳۸۳.

۱۴. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۱۰، تهران: مرکز نشر کتاب، بی جا، ۱۳۸۰.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد‌های ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۵، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۳.